



کرونا باعث بازاندیشی در بنیادهای زندگی خواهد شد

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی گفت: کرونا زیست جهان انسان و بنیادهای معرفتی او را متحول کرده و نوع نگاه انسان و به خصوص نگاه خوشبینانه ای که انسان‌ها به دانش داشتند را تغییر می‌دهد.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی گفت: کرونا زیست جهان انسان و بنیادهای معرفتی او را متحول کرده و نوع نگاه انسان و به خصوص نگاه خوشبینانه ای که انسان‌ها به دانش داشتند را تغییر می‌دهد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: فهم فلسفی از حوادث زندگی می‌تواند ما را در درک معنای زندگی و هدف آفرینش کمک کند. در گیر و دار بیماری کرونا بسیاری از پرسش‌های فلسفی مطرح شده و مورد بازخوانی قرار گرفته اند، در گفتگو با قاسم پورحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی به بررسی برخی از این پرسش‌های فلسفی نشسته ایم. متن زیر مشروح گفتگوی مهر با این استاد دانشگاه است.

*سخن اول در مورد چپستی کروناست. تأمل فلسفی در مورد کرونا ما را به چه حقایقی رهنمون می‌کند؟

به نظر می‌رسد دوران نگاه خوشبینانه افراطی انسان‌ها به قدرت علم در حال بازفهمی است. از مقطعی از زمان، انسان‌ها شیفته و دلداه دانش و قدرت علم شدند و از دردها و رنج‌ها به خصوص درد و رنج روحی که ما امروز گرفتار آن هستیم، غفلت کرده بودند.

غم‌ها و نگرانی‌هایی که انسان امروز به واسطه فراگیر شدن این بیماری دارد، با بسیاری از حوادث متفاوت است. کرونا زیست جهان انسان و بنیادهای معرفتی او را متحول کرده و نوع نگاه انسان و به خصوص نگاه خوشبینانه ای که انسان‌ها به دانش داشتند را در حال تغییر دادن است

یک بیماری می‌تواند در درون شرور و درد و رنج -مانند همه شروری که عالم را گرفته-، قرار بگیرد. ولی یک بیماری مانند کرونا که درگیر آن هستیم می‌تواند دوره ای از درد و رنج روحی و همچنین درد و رنج معرفتی را همراه خود داشته باشد. یعنی غم‌ها و نگرانی‌هایی که انسان امروز به واسطه فراگیر شدن این بیماری دارد، با بسیاری از حوادث متفاوت است. کرونا زیست جهان انسان و بنیادهای معرفتی او را متحول کرده و نوع نگاه انسان و به خصوص نگاه خوشبینانه ای که انسان‌ها به دانش داشتند را در حال تغییر دادن است.

یک موقع ما به یک بیماری از منظر صرف بیماری نگاه می‌کنیم که این در درون علم است. یک موقع یک جامعه شناس در مورد تأثیرات یک بیماری حرف می‌زند و می‌تواند از چیزی مانند ذره ای شدن جامعه، فروپاشی همبستگی اجتماعی حرف بزند و یک اقتصاددان می‌تواند آسیب‌های مهیب اقتصادی که این بیماری، دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سخن بگوید.

اما فهم فلسفی این است که این بیماری می‌تواند دستگاه شناخت انسان را در معرض پرسش جدی قرار دهد و دگرگون کند. انسان امروز که سرمست از دستاوردهای بیرون از حوزه روحی و معنوی بوده، تصورش این بود که می‌تواند بر هر امری فائق بیاید. شاید از نیمه اول سده هفدهم یعنی زمانی که هگل کتاب عناصر فلسفه حق را در ۱۸۲۰ نوشت، عنوان کرده بود که «انسان مسلط بر طبیعت و عالم شده است و خرد جدید بشر توانسته سلطه و چیرگی انسان بر عالم را حاکم کند»، این نگاه در حال دگرگونی است. بنابراین این بیماری تنها یک بیماری نیست. حتی تنها یک شر محسوب نمی‌شود. شری است که سبب دگرفهمی و بازفهمی انسان درباره حیات، نظام‌های فکری، نظام قدرت و نظام دانش خواهد شد. بنابراین به نظر می‌آید فیلسوفان ما در ایران که باید در دوره سختی درباره درد و رنج بیانیدند، باید درباره رنجوری‌های فکری ای که بشر تا پیش از این دچارش بوده و از آن آگاهی نداشته، بیانیدند.

تلفی من این است که این بیماری باز اندیشی ای را درباره بنیادهای زندگی برای انسان به همراه خواهد داشت.

*انسان می‌خواهد بداند و باید بداند که شرور چیستند و باید چگونه با آنها برخورد کند و چرا علم و تکنولوژی و اراده جمعی و فردی و مدیریت نظام مند و آزمایشگاه و دموکراسی و … نتوانسته است آنها را نابود کند، چگونه می‌توان به این پرسش پاسخ داد؟

من و یکی از دانشجویانم سال گذشته کتابی با عنوان «خدای مهربان و مسئله شر» را منتشر کردیم که ۱۲ راه حل و پاسخی که می توان به شرور عالم داد را مورد بررسی قرار دادیم. ما در آنجا به تفصیل بحث کردیم که دیدگاه های مختلف چگونه است. یکی از نظریه هایی را که بر اساس دیدگاه فیلسوفان اسلامی یعنی فارابی، ابن سینا و بخصوص سهروردی بحث کرده بودیم، مسئله شر و امکان معرفت بشر است. این یک نظریه جدیدی است که اگر انسان ها نسبت صحیحی با درد و رنج و شرور پیدا نکنند نمی توانند دوباره به زندگی برگردند، دقیقاً مانند باغی است که دیگر شکوفا نخواهد شد.

امکان معرفت به این معنی است که علاوه بر اینکه انسان از عقل یاری می گیرد از ایمان هم یاری می گیرد. بحث مهمی در مورد شرور وجود دارد که ماهیت شر چیست و با انسان چه می کند؟ امید و قدرت را از انسان می گیرد و یاس و ناامیدی را بر انسان غلبه می دهد. انسان چه مواجهه ای باید با شر داشته باشد؟

مسئله اول این است که انسان ها دریابند که واقعیتی به نام شرور وجود دارد، آن وقت درمی یابند که چه مواجهه ای با آن داشته باشند. اما اگر انسان ها سرمست از قدرت و نظام دانش باشند، نمی توانند نسبت و مواجهه بنیادین و صحیحی با شر داشته باشند

حقیقت این است که اگر انسان از عقل و ایمان یاری نگیرد نمی تواند واقعیت و سرشت واقعی شر را بفهمد. فهم درست مسئله شر این است که انسان بداند توأم با درد و رنج است و انسان نمی تواند به یک دیدگاه لذت جوینه یا صرف قدرت یا دانش متکی شود و تصور کند که می تواند بر شرور فائق بیاید، نه؛ زندگی انسان توأم با درد و رنج است. اگر این را بفهمد در آن صورت معنای زندگی توأم با امید را خواهد فهمید. لذا تلقی من این است که بینش ها، جوامع و تفکراتی که نسبت صحیح با شر داشته باشند، موفق خواهند بود. مانند آنچه در تفکر اسلامی ما سراغ داریم که ابن سینا بحث مفصلی در کتاب شفا در مورد شر بیان می کند. او می گوید که مسئله اول این است که انسان ها دریابند که واقعیتی به نام شرور وجود دارد، آن وقت درمی یابند که چه مواجهه ای با آن داشته باشند. اما اگر انسان ها سرمست از قدرت و نظام دانش باشند، نمی توانند نسبت و مواجهه بنیادین و صحیحی با شر داشته باشند.

یک بخش شر ریشه در اختیار و اراده و اشتباهات انسان دارد و یک بخش آن در حوزه های معرفتی انسان ریشه دارد که انسان چگونه باید شرور را از هم تفکیک کند و برای آن پاسخ مناسبی را بتواند شکل دهد.

*برخی مانند دکتر داوری اردکانی بر این باورند که این ویروس، ویروس تکنولوژی است، بیل گیتس هم گفته «تکنولوژی هم از عهده اش بر نمی آید! تکنیک حاصل تغییر در خلقت است و اینجاست که تکنولوژی با بلایای طبیعی آسان تر مقابله می کند تا با شروری که از خود آن زاده می شود!»، نظر شما در این باره چیست؟ آیا این ویروس زاینده دنیای مدرن است؟

زمانی که هایدگر کتاب «پرسش از تکنولوژی» را نوشت، دو پرسش اساسی را طرح کرد که در ایران پژواک درخوری نداشت. پرسش اول او این بود که آیا تکنولوژی و علم بر ما قاهر خواهد شد؟ ما را از غرایز بنیادین و زندگی مان دور خواهد ساخت؟ به عبارتی قرار بود که انسان ها به واسطه رشد و تطور خرد، قاهر بر علم بشوند، اما الان مقهور علم و تکنولوژی شده اند. این مسئله مهمی است. فرمایش دکتر داوری کاملاً درست است.

وقتی انسان عنان اختیار را به دست تکنولوژی داد، طبیعی است که شما شاهد ویرانگری هایی مانند یک بیماری فراگیر باشید

به طور کلی اگر ما از یک بیماری مثل کرونا سخن می گوئیم این بیماری زاینده فهم نادرست انسان در دویست سال اخیر است. یعنی مواجهه ای که انسان با زندگی، مبدا، علم و جامعه پیدا کرد، نتیجه قهری آن چنین اشتباهات مهلکی است که باید سر بزند. بنابراین وقتی انسان عنان اختیار را به دست تکنولوژی داد، طبیعی است که شما شاهد ویرانگری هایی مانند یک بیماری فراگیر باشید.

پرسش دوم این است که آیا انسان ها می توانند با این لجام گسیختگی که تکنولوژی پیدا کرد، بر او فائق بیایند و جلوی آن را بگیرند؟ در دیدگاه فیلسوفانی مانند هایدگر یک امیدی وجود دارد، در صورتی که انسان به فهم بنیادینش برگردد.

اگر مراد شما این است که حیات بشری در این ۲۰۰ سال به گونه ای رقم خورده و پیش رفته که نتیجه قهری و ضروری

تکنولوژی، چنین ویرانگری‌هایی باشد، این سخن درستی است و در مغرب زمین زودتر از همه متفکری مانند نیچه وقتی دست به کالبدشکافی غرب می‌زند، همین سخن را می‌گوید. او در مقدمه کتاب «چنین گفت زرتشت» بیان می‌کند که آینده حیات بشر، به خصوص آینده انسان اروپایی، آینده‌ای با بحران بی‌معنایی خواهد بود.

شما اگر در درون یک سنتی قرار بگیرید، قدرت فهم آن سنت و پیش‌بینی آن سنت را خواهید داشت. یعنی به طور مسلم نتیجه قهری تمدن بشری با اروپا محوری که پیدا کرد، چنین ویرانگری است که امروزه ما داریم می‌بینیم.

* همه ما در جامعه تابع قوانین ناپیدایی هستیم که زندگی ما را سامان داده و یا به نحوی آن را متأثر می‌کند. اینها سنت‌های طبیعی جوامع است. دین و فلسفه و علم تلاش کرده‌اند این سنت‌ها را از دل تاریخ و جامعه بیرون کشند و معرفی کنند. اکنون در این بلای ناگواری که کشورهای مختلف را درگیر کرده، بسیاری از مواقع اگر به اثرات ریز و درشت ابتلائات بر حیات اجتماعی فکر کنیم، به این نتیجه می‌رسیم جامعه کنونی ما از خصوصیات لازم برای زندگی در شرایط امن کم بهره است. چرا؟

مهمترین دلیل اینکه چرا انسان‌ها امروز در یک وضعیت امنی نمی‌توانند تداوم زندگی بدهند این است که بنیادهای اصیل فهم، یعنی عقل و دین را از دست داده‌اند

نکته اول این است که همچنان که بیان کردم در این ۲۰۰ سال انسان‌ها چنان شیفته نظام قدرت و نظام دانش شدند که نظام عقلی و فلسفی‌شان، رنجور و رنجورتر شد و امروز تکیه و ناکارآمد است. مهمترین دلیل اینکه چرا انسان‌ها امروز در یک وضعیت امنی نمی‌توانند تداوم زندگی بدهند این است که بنیادهای اصیل فهم، یعنی عقل و دین را از دست داده‌اند. یعنی وقتی که در مغرب زمین مهمترین پرسش این است که زندگی ارزش زیستن ندارد، هر فیلسوفی اصرار می‌کند ما مجبور هستیم به زندگی آری بگوییم ولی باید تمامی ارزش‌های پیشین را نابود کنیم و ارزش‌های جدید خلق بکنیم که آن ارزش‌های جدید در درون نگاه تحقیرآمیز انسان امروز به ایمان و بنیادهای معنوی انسان، قرار می‌گیرد، این مسئله مهمی است.

فارابی در کتاب «الحروف» که در حال شرح آن هستم. در باب دوم آن بحثی دارد که می‌گوید چرا جوامع فرو می‌ریزند؟ چرا انسان‌ها امید به زندگی را از دست می‌دهند؟ او می‌گوید این مسئله بخاطر فقدان عقل و عقلانیت است. اگر جوامع پشتوانه عقلی که سبب فهم اصیل می‌شود، نداشته باشند، جامعه به تدریج پژمرده می‌شود و فهم از زندگی و امید را از دست می‌دهد و دچار درد و رنج روحی خواهد شد و این غم و نگرانی که غلبه پیدا کند، جامعه می‌میرد.

او می‌گوید که راه حل این است که ما به جوامع و انسان‌ها تعلیم عقل و بنیادهای فلسفه بدهیم. انسان‌ها بتوانند به عقل برگردند اما در ضمن اینکه به عقل باز می‌گردند، به عقلی بازگردند که ناسازگار با ایمان و دین نباشد. به همین دلیل است که فارابی عنوان می‌کند که مهمترین بنیاد تفکر انسان اگر پیوند میان عقل و دین نباشد، شما رنجوری‌ها، از دست رفتن‌ها و ناامیدی‌ها را خواهید دید.

سخن من این است که چرا ما در چنین وضعیتی هستیم؟ به این سبب است که ما دو بنیاد مهم را از دست داده‌ایم. یکی ایمان است که به خصوص با پرسش‌های ویرانگری که در مغرب شروع شده بود به تدریج نسبت خود را با آسمان از دست دادیم و به قول دکتر نصر یک انقطاعی صورت گرفته است. دلیل دوم این است که ما نتوانستیم که بنیادهای عقل را تقویت کنیم. سخن پوشکین درست است. زمانی که وی به دلیل وبا در قرنطینه بود بیان می‌کند باید از عقل یاری بطلبیم. راهی غیر از عقل نداریم. اگر می‌خواهیم غم‌ها و نگرانی‌ها بروند و راه‌ها دوباره همراه شوند و باغ‌های زندگی مان همچون گذشته شکوفا شوند، باید از عقل یاری بطلبیم. در کنار عقل، عنوان می‌کند که ما در پرتو ایمان باید با هم مهربان‌تر و نزدیک‌تر شویم. این سبب می‌شود که انسان جان تازه‌ای بگیرد و تسلیم ترس نشود.

بنابراین این بیماری اگر بتواند تلنگری بر ما وارد کند، ما از حیث عقل، عاقل‌تر خواهیم شد و از حیث دین با ایمان‌تر خواهیم شد. ما چرا در این وضعیت بی‌امنی روحی و فکری به سر می‌بریم؟ چون دو بنیاد مهم حیات بشری که یکی عقل است و دیگری ایمان را از دست داده‌ایم.

* بعد از عبور از کرونا، ما کجا خواهیم بود؟ آیا نسل انسان، تحت تاثیر این اتفاق تغییر خواهد کرد؟ اگر شرایط فعلی به مدت یکسال ادامه داشته باشد، چهره شهرها و انسان‌ها و طبیعت چگونه خواهد بود؟

تلفی من این است که این بیماری سبب تقویت ناسیونالیسم خواهد شد و نقش دولت‌ها را افزون خواهد کرد به این

دلیل که دولت ها در وضعیت کنونی تنها امیدی است که وجود دارد و می تواند زندگی را به انسان ها بازگرداند.

شرق رفتاری سراسر انسانی در این واقعه داشته در حالی که غرب نگاهی کاملاً اروپامحور و غرب محور و برتری جویانه داشته است. غرب نتوانسته در این وضعیت بحرانی، زندگی و امید را به انسان ها بازگرداند و تنها چیزی که ما از غرب دیدیم نگاه بسیار بدبینانه به دیگران بوده است

این می تواند خطرآفرین هم باشد. از این حیث که هر جامعه ای به فکر خود باشد. وقتی که امروزه کشوری مانند ایران و دیگر کشورها، از آمریکا با سردمداران سراسر بی عقل و بدون توجه به حیات انسانی درخواست تعلیق تحریم می کنند، با بی اعتنایی و بی التفاتی نسبت به زندگی انسان ها روبرو می شوند، این سبب خواهد شد که نقش دولت ها افزون پیدا کند. قدرت های بزرگ فرو می پاشند و ما یک تغییر بنیادین را در قدرت خواهیم داشت که جوامع انسانی هیچ اعتنایی به قدرت های بزرگ و به خصوص کشورهای قدرت محور مانند آمریکا نخواهند داشت و این قدرت ها به شدت تضعیف خواهند شد. کشورهایی که بر مبنای معنای محوری و زندگی محوری باشند سر برمی آورند.

به نظر می آید یک چرخش جدی از غرب به شرق خواهیم داشت. شرق رفتاری سراسر انسانی در این واقعه داشته در حالی که غرب نگاهی کاملاً اروپامحور و غرب محور و برتری جویانه داشته است. غرب نتوانسته در این وضعیت بحرانی، زندگی و امید را به انسان ها بازگرداند و تنها چیزی که ما از غرب دیدیم نگاه بسیار بدبینانه به دیگران بوده است. غرب نشان داد که از ابتدا وقتی به دیگری نگاه می کرد، دیگری را بیگانه می دید. اما شرق نشان داد که روابط مهربانانه تر و نزدیک تر و مبتنی بر انسانیت را می تواند، سامان دهد.

بنابراین تلقی من این است که بسیاری از قدرت های اقتصادی بزرگ فرومی پاشند. در سال سال ۲۰۱۹ تولید ناخالص آمریکا ۱۹.۵ هزار میلیارد دلار بود اما همه برآوردها نشان خواهد داد که آمریکا چنان تضعیف خواهد شد که نمی توان بحرانی مانند بحران سال ۲۰۰۸ را از سر بگذارند.

به طور کلی انسان ها فهم مجددی به خداوند، به ایمان و به عقل خواهند داشت. انسان ها فهمیدند که دیگران و جان های آنها آنچنان ارزشمند است که در پیوند تنگاتنگ با زندگی و حیات آنهاست. انسان ها فهمیدند که باید مهربان تر و نزدیک تر باشند. اگر از زندگی لذت نمی بردند، باید بفهمند که خوشبختی و زندگی را می توان در بازفهمی از خداوند و ایمان دوباره به دست بیاورند.